

تحلیل روابط بینامتنی «فهم و فضل» در خطبه غدیر و غدیریه کسایی مروزی

فرشته سادات عقیلی تکیه^۱، غفار برج‌ساز^۲، رسول محمد جعفری^۳

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۱ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸)

چکیده

واقعه غدیر از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ اسلام و آخرین مجلس عمومی رسول خدا ﷺ جهت معرفی جانشین پس از خود در قالب امامت است. اهمیت این حادثه و منزلت ولایت و امامت در جامعه اسلامی، شاعران بسیاری، از جمله شاعران فارسی زبان را برآن داشته که در اشعار خود به معرفی و تبیین این واقعه مهم بپردازند. کسایی مروزی شاعر قرن چهارم هجری قمری نیز از جمله شعرای شیعی فارسی زبان است که قصایدی را با بهره‌گیری مضمونی، سبکی و واژگانی از خطبه غدیر سروده است و از طریق روابط بینامتنی می‌توان به تحلیل آن‌ها پرداخت. بینامتنی نظریه‌ای است که به بررسی روابط و تعامل بین متن‌ها می‌پردازد. بر اساس این نظریه، هر متن بر پایه متونی که پیشتر خوانده شده است، معنا می‌دهد. پژوهش حاضر با روش توصیفی تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال برآمده است که تحلیل روابط بینامتنی «فهم و فضل» در خطبه غدیر و غدیریه کسایی مروزی چگونه است؟ نتایج پژوهش بیان‌گر آن است که حضور و تسلط واژگان و اصطلاحات حوزه مفهومی فضل و فهم و بسامد به کارگیری و پیوند این دو واژه و مفهوم نشان از اهمیت آن‌ها در هر دو متن حاضر و غائب دارد.

کلید واژه‌ها: خطبه غدیر، غدیریه کسایی مروزی، روابط بینامتنی، غدیریه، فهم، فضل.

۱. کارشناسی ارشد، زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران؛

Fereshtehaghili1979@gmail.com

۲. استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران (نویسنده مسئول)؛

borjsaz@shahed.ac.ir

r.mjafari@shahed.ac.ir

۳. دانشیار، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه شاهد، تهران، ایران؛

۱- بیان مسأله و پیشینه پژوهش

موضوع غدیر و اعلام ولایت امیرمؤمنان علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام از موضوعات اساسی و مهم در تاریخ اسلام و تشیع است. در آیات قرآن و روایات از حادثه غدیر خم و اثبات ولایت امام علی علیه السلام سخن به میان آمده است؛ با توجه به اهمیت این واقعه، بسیاری از نویسندگان و شاعران، از همان شروع این روی داد، به نگاشتن و سرودن درباره آن اهتمام ورزیدند. - شاعران پارسی زبان نیز به علت عشق و علاقه وافر به امام علی علیه السلام و دیگر ائمه علیهم السلام و احساس مسئولیت، از همان نخستین ادوار شکل‌گیری ادبیات فارسی بدین مسئله اهتمام ورزیدند. از نخستین شاعران فارسی زبان که توجه ویژه‌ای به گزارش و تبیین این واقعه در قصاید خود داشته است، مجدالدین ابوالحسن یا ابواسحاق کسائی مروزی از شاعران شیعی مذهب قرن چهارم هجری قمری است. از سوی دیگر، با توجه به اهمیت فهم و درک فضائل و برتری‌های امیرمؤمنان علی علیه السلام، پژوهش حاضر با روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال برآمده است که روابط بینامتنی «فهم و فضل» در خطبه غدیر و غدیریه کسائی مروزی چگونه است؟

در خصوص روابط بینامتنی در مطالعات دینی و بویژه سخنان امام علی علیه السلام پژوهش‌ها و آثار بسیاری نگاشته شده است، برای نمونه: گرگانی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان «بینامتنی قرآن با خطبه ۲۲۸ نهج البلاغه»، مسبوق (۱۳۹۲) در پژوهشی تحت عنوان «روابط بینامتنی قرآن با خطبه‌های نهج البلاغه»، مسبوق و بیات (۱۳۹۱) در تحقیقی با موضوع «روابط بینامتنی قرآن با نامه ۳۱ نهج البلاغه» از بینامتنی نهج البلاغه و قرآن سخن گفته‌اند. درباره غدیریه کسائی مروزی نیز تنها اثر نگاشته شده، مقاله صحتی سردرودی (۱۳۷۷) با عنوان: «غدیر در شعر فارسی از کسائی مروزی تا شهریار تبریزی» است که تنها به گزارش قصیده کسائی پرداخته است. از این روی با عنایت به این‌که در موضوع حاضر، اثری نگاشته نشده است، این پژوهش برای جبران کاستی مزبور سامان یافته است.

۲- مقدمه

انسان‌ها به اقتضای ویژگی‌های اجتماعی و انسانی خود و در ارتباط با یکدیگر، همواره در حال خلق متن هستند. بی‌همتایی آدمی در میان مخلوقات و برتری‌اش بر دیگر موجودات، تنها در این نیست که قادر به فهم است؛ بلکه می‌فهمد و می‌کوشد فهم خودش را به دیگر انسان‌ها منتقل کند و «خلق متن»، از رایج‌ترین و دیرینه‌ترین شیوه‌های این انتقال است. باختین می‌گوید: «بودن، ارتباط برقرار کردن است. مرگ مطلق (عدم)، ناشنیده ماندن و بازناشناخته ماندن است» (نامورمطلق، درآمدی بر بینامتنیت نظریه‌ها و کاربردها، ۸۱).

امروزه در علم زبان‌شناسی تحت عنوان بینامتنیت^۱ برای تبیین اثرپذیری یک متن از متن دیگر بهره‌برداری می‌شود. ژولیا کریستوا^۲ نخستین بار در دهه ۱۹۶۰ اصطلاح بینامتنیت را برای هر نوع ارتباط میان متن‌های گوناگون مطرح کرد. پس از آن ژرار ژنت^۳ با گسترش دامنه مطالعاتی کریستوا هر نوع رابطه میان یک متن با متن‌های دیگر یا غیر خود را با واژه جدید ترامتنیت نام‌گذاری نمود و آن را به پنج دسته تقسیم کرد که بینامتنیت یکی از اقسام آن محسوب می‌شود (نامور مطلق، تاملی بر نظریه بینامتنیت رولان بارت، ۸۳). اثرپذیری یک متن از متون پیشین یا معاصرش در بررسی‌های سنتی عناوین مختلفی مانند: تلمیح، تضمین، درج، تقلید، اقتباس، استقبال، انتقال را می‌پذیرفت که در بررسی‌های نوین این اثرپذیری تحت عنوان بینامتنیت بحث و بررسی می‌شود (کاکاوند قلعه نویی و نجار نویری، ۴۷). در پژوهش حاضر با کاربردی بینامتنیت، دقیق‌تر می‌توان از میزان اثرپذیری قصیده غدیریه کسایی از خطبه غدیر بحث کرد.

۲-۱. انواع بینامتنیت

نظریه بینامتنی به انواع متعددی تقسیم شده و این تقسیم‌بندی‌ها براساس چگونگی و شکل کاربرد آن در متون مختلف، با هم متفاوت است (ستوده‌نیا؛ محققیان، ۲۴). از جهت

1. Intertextuality
2. Julia Kristeva
3. Gérard Genette

فنی و هنری رابطه بینامتنی انواعی دارند که از جمله آنها عبارتند از: ۱- بینامتنیت واژگانی، ۲- بینامتنیت کامل متنی، ۳- بینامتنیت کامل تعدیلی، ۴- بینامتنیت اشاره‌ای، ۵- بینامتنیت الهامی.

۱- بینامتنیت واژگانی: در این شیوه، شاعر و یا نویسنده در به کارگیری برخی واژه‌ها و فعل‌ها و ترکیب‌ها وام‌دار متن یا اثر دیگری است (راستگو، ۱۵). ۲- بینامتنیت کامل متنی: در این رابطه تکیه بر متن کامل و مستقل است و دقیقاً همان متن اصلی بدون افزایش یا کم و کاست در سیاق اولیه و اصلی‌اش توسط آفریننده متن حاضر (پسامتن) به کار می‌رود، خواه این متن یک بیت باشد یا یک مصرع یا یک قصیده یا جمله نثری (شاهرخی شهرکی و همکاران، ۱۲۵). ۳- بینامتنیت کامل تعدیلی: در این نوع رابطه، نویسنده بر متنی مستقل و کامل (خواه یک مصرع یا بیت یا یک قصیده و یا عبارت نثری) تکیه دارد. او این متن را از سیاقش جدا کرده و بعد از اعمال برخی ساختار شکنی‌های ساده و یا پیچیده، همچون کم و زیاد کردن، تقدیم و تأخیر اجزاء، تغییر زمان و صیغه افعال، تبدیل جملات انشایی به خبری و برعکس، آن متن را در بافت متن خود می‌نهد (تقوایی کارمزدی، ۶۷). ۴- بینامتنیت اشاره‌ای: در این رابطه، نویسنده به ذکر یک یا چند نشانه در کلام که خواننده را به متن غایب رهنمون سازد، اکتفا می‌کند و با الفاظی اندک معانی بسیاری را به ذهن خواننده می‌رساند (حبیبی، ۴۷؛ راستگو، ۵۲). ۵- بینامتنیت الهامی: شاعر اصل و مایه اصلی سخن خود را از نکته‌ای یا مفهومی می‌گیرد و در پردازش سخن به گونه‌ای عمل می‌کند که خواننده آگاه به متن غایب پس از خواندن آن پیوند مفهومی و مضمونی میان متن غایب و حاضر احساس می‌نماید (طعمه حلبی، ۷۲-۷۳).

۲-۲. معرفی شاعر و قصیده غدیریه وی

مجدالدین ابوالحسن یا ابواسحاق کسائی مروزی از شاعران قرن چهارم و معاصر اوایل عهد سامانی و اوایل عهد غزنوی است. به مذهب تشیع معتقد بوده است. از اشعار موجود

کسایی به خوبی می‌توان دریافت که او از استادان مسلم عهد خود بوده و در ابداع مضامین و بیان معانی و توصیف و ایراد تشبیهات لطیف مهارت و قدرت بسیار داشته است. کسایی گذشته از مدایح و توصیفات شیوایی که ساخته در موعظه و حکمت هم نخستین شاعری است که توانست به مراحل مهمی از پیشرفت نائل شود (صفا، ۳۰۳). کسایی نخستین شاعری است که مراثی مذهبی به زبان فارسی سروده است و قصیده مسسط او کهن‌ترین سوگنامه کربلا است (ریاحی، ۳۵).

به تصریح کسایی، قصیده وی در سال ۳۸۰ هجری قمری (۳۷۰ سال پس از دهم هجرت که پیامبر ﷺ رحلت کرده است) سروده شده است و قدیمی‌ترین نمونه ادبیات مذهبی فارسی مربوط به تشیع است که در قرون بعد، خاصه در اثر صفویان با آثار شاعرانی مانند محتشم توسعه‌ای به کمال یافت. این قصیده از نظر تحقیق در وضع فکری آن روز ایرانیان شایان توجه است و شیوه تبلیغ در استدلال شیعیان آن روز و کیفیت ایمان و اعتقاد آنان را نشان می‌دهد (ریاحی، ۴۹-۵۰).

۳- تحلیل روابط بینامتنی «فهم و فضل» در خطبه غدیر و غدیریه کسایی مروزی

پیش از تحلیل روابط بینامتنی، لازم است نقش‌آفرینی محورهای افقی و عمودی و بافت متن در تولید ابعاد معنایی را از نظر دور نداشت. با توجه به قرائن متنی، به نظر می‌رسد، خواننده مد نظر کسائی که شاعر به مقتضای حال، دید و دانش او سخن می‌گوید، نسبت به مضمون خبر، اگر گفته نشود، حالت انکار، دست کم حالت شک و تردید دارد که نشانه‌های رفتاری آشکار و پنهان آن را می‌توان در متن قصیده و توصیف شاعر سراغ گرفت؛ افزون بر این، از اطلاعات اضافه گوینده درباره مخاطب که در قالب جمله‌واره‌های شرطی ارائه شده، نمی‌توان به سادگی ستایش گوینده نسبت به او را استنباط کرد.

البته در قصیده، نشانه‌ای که معرف مخاطب خاص باشد، دیده نمی‌شود و در برخی بیت‌های آن نیز که می‌توان از عبارت شاعر، اشارت به مخاطب را استنباط کرد، در بیشتر

موارد، از عبارت او به قطعیت نمی‌توان تعبیر به فرد خاصی کرد. در قصیده، اولین جایی که مخاطب با استفاده از ساخت و ابزار ندایی مورد خطاب قرار می‌گیرد، در این بیت است: ای نواصب گر ندانی فضل سر ذوالجلال آیت «قربی» نگه کن و آن «اصحاب الیمین» (کسایی مروزی، ۸۹)

در دو بیت دیگر، مخاطب یا مخاطبان در قالب جمله‌وارهای وصفی معرفی شده‌اند که این شیوه هرچند از صراحتی که هویت مخاطب را معرفی کند، می‌کاهد؛ اما محتوای وصف‌ها دیدگاه‌گوینده را نسبت به مخاطب یا مخاطبان آشکار می‌سازد:

ای به دست دیو ملعون سال و مه مانده اسیر تکیه کرده بر گمان برگشته از عین الیقین
ای به کرسی برنشسته آیت‌الکرسی به دست نیش زنبوران نگه کن پیش خان انگبین

(کسایی مروزی، ۹۰)

در آغاز قصیده نیز، شاعر در محور همنشینی، جمله‌واره «گر مومنی» را در نقطه‌ای از زنجیره گفتار بکه ار می‌گیرد که با اندک فاصله‌ای لفظ «امیرالمومنین» در کنار آن قرار دارد که این چیدمان می‌تواند این مفهوم ظریف را القاء کند که چگونه می‌شود به مقام «ایمان» نائل شد؛ در حالی که فضل آن کسی که شاخص تعیین تحقق این ایمان است، شناخته نشده باشد. این گونه ظرافت‌های هنری و معنایی برآمده از بافت، زمانی اهمیت خود را در زبان و بیان شاعر آشکارتر می‌کند که در رکن دیگر قصیده و در محور عمودی آن، شاعر پس از گذشت ۳۷۰ سال از رحلت پیامبر ﷺ، به مقایسه نام، خوی، اعمال و سرنوشت مرتضی و آل او علیهم‌السلام و گروه مقابل می‌پردازد و در نقطه اوج مقایسه که اتفاقاً در همان نقطه هم، متن به اوج خود می‌رسد، عنوان «امیرالفاسقین» را برای معرفی جایگاه مفهومی مقابل «امیرالمومنین» انتخاب می‌کند.

۳-۱. فهم کن ... فضل

نخستین بیت غدیریه کسایی مروزی چنین است:

فهم کن گر مؤمنی فضل امیر المؤمنین فضل حیدر، شیر یزدان، مرتضای پاک‌دین

(کسایی مروزی، ۸۹)

شاعر قصیده خود را با جمله امری «فهم کن» آغاز می‌کند و خواننده را به درک «فضائل» امیر مؤمنان علیه السلام امر، ارشاد یا تشویق می‌کند و در ادامه بیت نخست و ابیات بعدی با آوردن القاب امام علی علیه السلام، یک به یک این «فضائل» را برمی‌شمارد. البته به سبب نبود قرائن حالیه یا پیش‌فرض‌های قطعی نمی‌توان به سادگی و بنا به موقعیت‌گوبنده نسبت به مخاطب، غرض اصلی امر در این جمله را تعیین کرد و به این پرسش پاسخ داد که کدام یک از دو وجه، مثلاً «تقاضا» و «دستور» بر دیگری غلبه دارد یا اساساً اغراض دیگری چون: امر یا ارشاد یا تشویق وجود دارد؛ چرا که قرائن حاضر در این بیت به شکل قطعی نمی‌توانند یک وجه را بر دیگری غلبه دهند.

یکی از نشاندارهای جمله نخست قصیده کسایی، «فهم کن گر مؤمنی فضل امیر المؤمنین»، تقدیم مسند (فعل / فهم کن) بر دیگر ارکان جمله و قراردادن آن در جایگاه مبتدأست که موضوع اصلی بحث است. به نظر می‌رسد آنچه برای شاعر در این جمله؛ بلکه کل قصیده، در درجه نخست اهمیت قرار دارد، تحقق فعل و عمل «فهمیدن» از سوی مخاطب است؛ بهتر بگوییم، ظاهراً در قصیده کسایی آنچه در پی جمله «فهم کن» می‌آید، همه به نوعی تفسیر، تبیین و تجلی‌های مختلف این جمله است و این جمله در حکم «جمله درخشان» این قصیده است که در کل قصیده گسترش می‌یابد؛ به گونه‌ای که می‌شود برخی بیت‌ها را با در نظر داشتن و مفروض گرفتن جمله «فهم کن» خواند و حتی از دیدگاه نقش دستوری، برخی ابیات را به شکل کامل، متمم مفعولی فعل «فهم کن» به شمار آورد؛ بنابراین با در نظر گرفتن این نوع روابط میان این جمله و قصیده و یافتن روابط دیگری از این نوع، شاید بتوان مدعی شد که میان این جمله و قصیده، تناسبی معنایی از نوع اجمال و تفصیل وجود دارد؛ یعنی یکی، گسترده دیگری است و دیگری فشرده آن.

شاعر در بیت نخست:

فهم کن گر مؤمنی فضل امیرالمؤمنین فضل حیدر، شیر یزدان، مرتضای پاک‌دین
 با انتخاب لقب «امیر المؤمنین»، از میان القاب دیگر آن حضرت، بر این لقب تاکید
 بیشتری داشته است و امام علی علیه السلام را امیر «مؤمنان» دانسته است و به شیوه‌ای هنرمندانه از
 واژه متن غائب در متن خود بهره جسته است و با خطبه رابطه بینامتنی واژگانی برقرار
 ساخته است؛ پیامبر صلی الله علیه و آله در ده قسمت از خطبه غدیر، لقب امیر المؤمنین را به کار برده‌اند و
 استفاده از این لقب را تنها برای امام علی علیه السلام روا دانسته‌اند و از مردم خواسته‌اند که بر امام
 علی علیه السلام سلام دهند و او را امیر المؤمنین بخوانند، از جمله:

(۱) «أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أَخِي هَذَا وَ لَا تَحِلُّ إِمْرَةُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرِهِ»
 (طبرسی، ۱/۶۱-۶۲): «آگاه باشید که امیر المؤمنین کسی جز این برادر من نیست.

امیرالمؤمنین بعد از من برای کسی جز او روا نیست».

(۲) «خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ» (طبرسی، ۱/۶۱): «او خلیفه رسول خدا صلی الله علیه و آله و

امیرالمؤمنین است».

(۳) «سَلِّمُوا عَلَيَّ بِأَمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ» (طبرسی، ۱/۶۶): «بر علی علیه السلام به عنوان

امیرالمؤمنین سلام کنید».

«امیرمؤمنان علیه السلام» لقب خاص امام علی علیه السلام، به معنای پیشوای مؤمنان است. اگرچه همه
 امامان و خود رسول اکرم صلی الله علیه و آله، امیر و پیشوای مؤمنانند؛ لیکن این از القاب اختصاصی آن
 حضرت است که به حق از سوی خدا و رسول به امامت برگزیده شده است. در اعتقاد
 برخی، اطلاق این لقب جز بر امیرالمؤمنین علیه السلام روا و جایز نیست. در روایت است که این
 لقب برای آن حضرت از سوی خداوند تعیین شده و رسول خدا مأمور ابلاغ آن بوده و امام
 علی علیه السلام در زمان پیامبر هم با این لقب خوانده می‌شده است. در روایتی از حدیقه آمده که
 آن حضرت پیش از خلقت آدم نیز، این لقب را نزد فرشتگان داشته است (محدثی، ۱۰۳).

شاعر در مصرع دوم، به سه فضیلت دیگر امام علی علیه السلام اشاره کرده است که در متن
 غائب نیز در قسمت‌های مختلف و به شیوه‌های گوناگون به این فضائل اشاره شده است.

شاعر می‌کوشد با استفاده از ساخت‌های نحوی گروهی، در زمینه‌ای از ساخت همسانی، تنوع، پیوستگی و فراوانی اوصاف آن حضرت را القا کند. «حیدر» در لغت به معنی شیر و لقب علی بن ابی طالب علیه السلام است. ابن عساکر می‌گوید که مادر حضرت نام «اسد» را که نام پدرش بود، برای علی علیه السلام برگزید؛ ولی ابوطالب آن را نپسندید، او را «علی» نام نهاد (محقق، ۱۷۸) و در روز خیبر حضرت در رجزی خود را به نامی که مادرش می‌خواست، خواند: «أَنَا الَّذِي سَمَّيْتَنِي أُمِّي حَيْدَرَهُ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۲/۱). لقب و وصف «حیدر» در خطبه نیامده است؛ شاید تنها بتوان گفت: اشاره به جهاد ایشان در راه خداوند با دشمنان خدا و با ناکتین و قاسطین و مارقین بتواند به گونه‌ای یادآور این لقب باشد:

(۱) «قَاتِلُ النَّاكِتِيْنَ وَالْقَاسِطِيْنَ وَالْمَارِقِيْنَ بِأَمْرِ اللَّهِ» (طبرسی، ۶۱/۱): «او کشنده ناکتین

و قاسطین و مارقین به دستور خداوند است».

(۲) «الْمَحَارِبُ لِأَعْدَائِهِ» (طبرسی، ۶۱/۱): «جنگ‌کننده با دشمنان خدا است».

شاعر با برگزیدن لقب «مرتضی» در حقیقت نوعی بینامتنیت الهامی با خطبه ایجاد کرده است؛ زیرا تقریباً در همه خطبه غدیر به گونه‌ای به این برگزیدگی و پسندیده شدن امام علیه السلام از جانب خداوند متعال اشاره شده است:

(۱) «اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَنَا عَنْهُ رَاضِيَان» (طبرسی، ۶۱/۱): «خداوند عزوجل و من از او

راضی هستیم».

(۲) «مَا نَزَلَتْ آيَةٌ رَضِيَ إِلَّا فِيهِ» (طبرسی، ۶۱/۱): «هیچ آیه رضایتی در قرآن نازل

نشده، مگر علی علیه السلام در آن است».

از آنجا که آن حضرت، همواره در پی کسب رضایت الهی بوده و خشنودی خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را در هر کاری در نظر داشته است، «مرتضی» نام گرفته است. ابن عباس گفته است: علی علیه السلام در همه کارهایش در پی رضای خدا بود، از این رو مرتضی نامیده شد. در حدیثی نیز آمده که جبرئیل بر پیامبر خدا فرود آمد و گفت: ای محمد! خدای متعال، علی را برای فاطمه و فاطمه را برای علی پسندیده و راضی شده است، او را مرتضی نامید. از آن امام، با عنوان «علی مرتضی» و «مرتضی علی» هم یاد می‌شود (محدثی، ۵۳۷).

۳-۲. [فهم کن] فضل ... فاضل تر

فضل آنکس کز پیامبر بگذری فاضل تر اوست فضل آن رکن مسلمانی، امام المتقین

(کسایبی مروزی، ۸۹)

شاعر به صورت مستقیم از حضرت نام نمی برد؛ بلکه به جهت تاثیر بیشتر کلام خود بر خواننده و جلب توجه او، از گروه اسمی «آن کس» در جایگاه موصوف برای جمله وارۀ وصفی استفاده می کند و مسندالیه را به صورت مقید به جمله وارۀ وصفی با موصول «که» به جهت تأکید و تعظیم آن می آورد و بدین شیوه با بهره گیری از اشاره به جای تصریح به بلاغت کلام افزوده و با تلمیحی زیبا به خطبۀ غدیر می گوید: «فضیلت آن کسی که پس از پیامبر ﷺ بر همه افضل است»: و با این فراز پیامبر ﷺ در خطبه رابطۀ بینامتنی اشاره ای برقرار ساخته است: «فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْتَى» (طبرسی، ۶۰/۱): «قطعاً او پس از من، افضل از هر زن و مردی می باشد».

شاعر در مصراع دوم، امام علی ﷺ را رکن مسلمانی و امام المتقین می داند. «رکن مسلمانی» (مسندالیه) با صفت اشاره «آن» آمده است. «آن و این» در ادبیات معرفه ساز هستند و عهد ذهنی به وجود می آورند و خواننده باید اسم بعد از آن ها را به قرائن ادبی و عرفانی و فلسفی و مذهبی و... دریابد» (شمیسا، ۸۲). در خطبه ابتدا از امام علی ﷺ به صورت صریح نام برده شده و در بخش های بعد از ضمیر «ه» استفاده شده است. همچنین در خطبه از امام علی ﷺ به عنوان اولین ایمان آورنده به رسول خدا ﷺ و اولین مسلمان و اولین کسی که با پیامبر ﷺ نماز گزارده نیز نام برده شده و از آن ها به عنوان فضائلی منحصر به فرد یاد شده است. همچنین واژه «امام المتقین» در خطبه به کار رفته است. در این بیت، شاعر به شیوه مستقیم واژه «امام المتقین» را در متن خود، به کار برده است. وی علاوه بر واژه (بینامتنیت و ازگانی) از ناحیۀ معنا (بینامتنیت الهامی) از متن غائب اثر پذیرفته است:

۱) «أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ﷺ أَخِي وَ وَصِيَّيَّ وَ خَلِيفَتِي وَ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي» (طبرسی، ۱/۱-)

۵۹): «علی بن ابی طالب برادر من و وصی من و جانشین من و امام بعد از من است».

- (۲) «إِنَّهُ أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (طبرسی، ۶۰/۱): «او اول کسی است که ایمان به خدا و رسول او آورد».
- (۳) «كُلُّ عِلْمٍ عَلِمْتُ فَقَدْ أَحْصَيْتُهُ فِي إِمَامِ الْمُتَّقِينَ» (طبرسی، ۶۰/۱): «هر دانشی که آموختم، من آن را به علی، پیشوای پرهیزکاران، آموختم».

۳-۳. [فهم کن] و فضل

فضل زین الاصفیاء، داماد فخر انبیاء کافریدش خالق خلق آفرین از آفرین (کسایی مروزی، ۸۹)

شاعر در این مصرع نیز به شیوه خود وفادار مانده و به صورت مستقیم نامی از امام علی علیه السلام به میان نمی آورد؛ بلکه با بیان فضائل و القاب آن حضرت به معرفی ایشان می پردازد و امام علیه السلام را زین الاصفیاء و داماد فخر انبیا می نامد. در اشعار مختلف، همچون این مصرع به این فضیلت که امام علی علیه السلام داماد پیامبر صلی الله علیه و آله بوده اند، اشاره شده است؛ ولی در خطبه به این فضیلت اشاره ای نگردیده است؛ بلکه در خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله، ایشان بهترین پیامبران و جانشین او بهترین جانشینان و فرزندان او بهترین اوصیاء معرفی شده اند؛ بنابراین شاعر این مصرع را به طور غیرمستقیم (بینامتنیت الهامی) از محتوای متن غائب (خطبه غدیریه) متأثر بوده است: «نَبِيِّكُمْ خَيْرُ نَبِيٍّ وَ وَصِيِّكُمْ خَيْرُ وَصِيٍّ وَ بَنُوهُ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ» (طبرسی، ۱۱۰/۱): «پیامبر شما بهترین پیامبران، جانشینان او بهترین جانشینان و فرزندان او بهترین اوصیاء می باشند».

۳-۴. گر ندانی، فضل ... نگه کن

ای نواصب گر ندانی فضل سرّ ذو الجلال آیت «قریبی» نگه کن و آن «اصحاب الیمین» (کسایی مروزی، ۸۹)

در این بیت، شاعر امام علی علیه السلام را سرّ ذو الجلال خوانده و دشمنان ایشان را مورد

خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: اگر فضیلت‌های امام علیه السلام را نمی‌دانی آیه «قربی» و «آیه اصحاب الیمین» را نگاه کن؛ به گونه‌ای شاعر می‌خواهد بگوید دشمنان حضرت به دلیل اینکه به فضائل ایشان آگاه نیستند، با ایشان دشمنی می‌کنند و به صورت امری از آنان می‌خواهد که به آیه ۲۳ سوره شوری (آیه مودت یا پاداش رسالت): «قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى» و اصحاب یمین در آیه ۲۷ سوره واقعه: «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ» رجوع کنند که هر دو آیه در فضیلت امام علیه السلام و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شده است. این ابیات از نظر مضمون با متن غائب در تعامل است؛ از این رو کاربرد بینامتنیت در این بخش را می‌توان بینامتنیت اشاره‌ای دانست، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نیز در خطبه فرموده‌اند: فضائل امام علی علیه السلام که خدا در قرآن ذکر فرموده است، بیش از آن است که در یک مجلس بتوان بیان نمود، پس هرکه به فضائل حضرت آگاه شود و او را بشناسد، پیشوایی او را تصدیق می‌نماید:

«إِنَّ فَضَائِلَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَقَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا وَعَرَفَهَا فَصَدَّقُ قَوْلَهُ» (طبرسی، ۶۶/۱): «همانا فضائل علی بن ابی طالب علیه السلام نزد خداوند - که در قرآن فرود آورده است - بیش از آن است که در یک مجلس بیان شود، هر کس شما را از آنها آگاه ساخت و برشمرد، تصدیقش کنید».

۵-۳. برخوان ... ورنه ندانی... گوش دار ... ببین:

«قُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ برخوان، ورنه ندانی گوش دار لعنت یزدان ببین از «نتهل» تا «کاذبین»

(کسایی مروزی، ۸۹)

شاعر تلمیحی به آیه ۶۱ سوره آل عمران: «فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ» دارد و می‌گوید این آیه را بخوان و توجه کن و مراقب باش که خداوند مباحله‌کنندگان با پیامبر و تکذیب‌کنندگان سخن پیامبر را لعنت کرده است. در

رابطه با مباحله به صورت مستقیم چیزی در خطبه نیامده است؛ اما در واقعه مباحله رسول خدا ﷺ نزدیکترین و سزاوارترین افراد خانواده خود که امام علی ﷺ و حضرت زهرا(س) و حسنین ﷺ بودند را با خود آوردند و از امام علی ﷺ با عنوان «انفسنا»، جان خود، نام برده‌اند. در خطبه نیز پیامبر ﷺ امام علی ﷺ را سزاوارترین، نزدیکترین و عزیزترین کس نسبت به خود معرفی می‌کنند:

«هَذَا عَلِيٌّ أَنْصَرَكُمْ لِي وَ أَحَقُّكُمْ بِي وَ أَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ وَ أَعَزُّكُمْ عَلَيَّ» (طبرسی، ۶۱/۱): «این

علی بهتر از شما مرا یاری می‌کند و از شما نزد من سزاوارتر و نزدیک‌تر و عزیزتر است». هم‌چنین در قسمت‌های مختلف خطبه دشمنان امام علی ﷺ و غاصبان حق ایشان و تکذیب‌کنندگان سخن پیامبر ﷺ لعنت شده‌اند:

الف) «أَلَا لَعْنُ اللَّهِ الْغَاصِبِينَ وَ الْمُعْتَصِبِينَ» (طبرسی، ۶۲/۱): «لعنت خدا باد بر

غصب‌کنندگان و آنهایی که غاصبین را یاری می‌نمایند.

ب) «إِنَّهُ مَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَ اللَّهُ مُهْلِكُهَا بِتَكْذِيبِهَا» (طبرسی، ۶۲/۱): «به خدا سوگند اهل

شهرها و قریه‌ها هلاک نشدند؛ مگر آنکه گفتار پیغمبران خود را تکذیب نمودند».

بنابراین شاعر در اندیشه و تفکر خود برای سرودن بیت از متن غائب الهام گرفته است.

۳-۶. برخوان ... تفسیریش بدان ... که داند:

«لافتی الا علی» برخوان و تفسیرش بدان یا که گفت و یا که داند گفت جز روح‌الامین

(کسایی مروزی، ۸۹)

شاعر مجدداً بر خواندن، دانستن و فهم فضائل و احادیث مربوط به فضائل امام علی ﷺ تأکید می‌کند و به حدیث «لافتی الا علی، لاسیف الا ذوالفقار» اشاره کرده و با ساخت و ادات حصر «جز» بیان می‌دارد که این فضائل و احادیث فقط از جانب پروردگار تعالی و فرشته وحی (حضرت جبرئیل) بیان شده است؛ هرچند در خطبه غدیر به این حدیث به صورت مستقیم اشاره‌ای نشده است؛ ولی از آنجا که سراسر خطبه بیان فضائل

امیرمؤمنان علیه السلام و تأکید بر فهم و درک این فضائل است؛ می‌توان گفت، شاعر در بیت حاضر با متن غائب رابطه بینامتنی الهامی برقرار ساخته است. در جنگ احد، وقتی در یک مرحله مسلمانان شکست خوردند و یاران پراکنده گشتند، امام علی علیه السلام با فداکاری بی‌نظیری به دفاع از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و دفع هجوم مشرکان پرداخت. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز او را دعا کرد. ندایی از آسمان شنیده شد که صدای جبرئیل بود، چهار هزار فرشته همراهش، می‌گفت: «لَا فِتْيَ إِلَّا عَلِيٌّ وَلَا سَيْفٌ إِلَّا ذُو الْفَقَارِ»: جوانمردی جز علی علیه السلام و شمشیری جز ذوالفقار نیست (محدثی، ۵۱۸).

۳-۷. علم ... فضل

آن نبی، وز انبیا کس نی به علم او را نظیر وین ولی، وز اولیا کس نی به فضل او را قرین (کسایبی مروزی، ۸۹)

رابطه بینامتنی: شاعر در این بیت و دو بیت بعدی در یک مصرع فضیلتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در مصرع بعد فضیلتی از امام علی علیه السلام را بیان کرده است. در مصرع اول به علم پیامبر صلی الله علیه و آله و بی‌نظیر بودن و کمال علم ایشان نسبت به دیگر پیامبران و در مصرع دوم، به فضل امیرمؤمنان علیه السلام و بی‌نظیر و بی‌قرینه بودن فضل ایشان نسبت به دیگر اولیا و نه دیگر انسان‌ها، اشاره دارد. در خطبه هم همان‌طور که اشاره شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله، بهترین پیامبران و وصی ایشان یعنی امام علی علیه السلام، برترین جانشینان از همه جهت معرفی شده‌اند: الف) «نَبِيِّكُمْ خَيْرُ نَبِيٍّ وَ وَصِيِّكُمْ خَيْرُ وَصِيٍّ وَ بُنُوهُ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ» (طبرسی، ۱/۱۱۰): «پیامبر شما بهترین پیامبران، جانشینان او بهترین جانشینان و فرزندان او بهترین اوصیاء می‌باشند».

هم‌چنین پیامبر صلی الله علیه و آله در خطبه فرموده‌اند: هیچ علمی نیست مگر آنکه خداوند آن را به من آموخت:

ب) «مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ» (طبرسی، ۱/۶۰).

چنانکه گذشت پیامبر گرامی اسلام، در خطبه، امام علی علیه السلام را افضل از همه مردمان

می‌داند: «فَأِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَ أَنتَى» (طبرسی، ۶۰/۱): «او بعد از من افضل بر همه مردم از زن و مرد می‌باشد».

واضح‌ترین شکل بینامتنی به کار رفته در این بخش بهره‌گیری شاعر از واژگان متن غائب است، که در واقع در متن حاضر، دارای همان معنایی است که در متن غائب ایفای نقش می‌کند، هم‌چنین مضمون متن حاضر با خطبه در تعامل است.

۳-۸. قوام علم و حکمت

آن قوام علم و حکمت چون مبارک بی قوام وین معین دین و دنیا، وز منازل بی معین (کسایی مروزی، ۸۹)

کسایی پیامبر ﷺ را موجب قوام علم و حکمت دانسته و امام علی علیه السلام را یاری‌گر دین و دنیا و کسی که در مراحل مختلف، خود نیازی به یاری و کمک و منازل ندارد، معرفی می‌کند. در خطبه نیز پیامبر ﷺ فرموده: «مَا مِنْ عِلْمٍ إِلَّا وَقَدْ أَحْصَاهُ اللَّهُ فِيَّ» (طبرسی، ۶۰/۱): «هیچ علمی نیست مگر آنچه خداوند به من آموخت» و در قسمت‌های مختلف هم‌چنانکه در ذیل می‌آید، خدمات وسیع ایشان به اسلام، پیامبر ﷺ و مؤمنان آمده است:

الف) «هَذَا عَلِيٌّ أَنْصَرُكُمْ لِي وَ أَحَقُّكُمْ بِي وَ أَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ وَ أَعَزُّكُمْ» (طبرسی، ۶۱/۱): «این علی بهتر از شما مرا یاری می‌کند، و از شما نزد من سزاوارتر و نزدیک‌تر و عزیزتر است».

ب) «هُوَ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ وَ الْمُجَادِلُ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ» (همانجا، ۶۱): «ای مردم او یاری‌کننده دین خدا و جدال‌کننده از جانب رسول خداوند است».

ج) «الدَّاعِي إِلَيْهِ وَ الْعَامِلُ بِمَا يَرْضَاهُ وَ الْمُحَارِبُ لِأَعْدَائِهِ وَ الْمُوَالِي عَلَى طَاعَتِهِ وَ النَّاهِي عَنِ مَعْصِيَتِهِ» (همانجا، ۶۱): «او کسی است که شما را به قرآن دعوت می‌نماید، و عامل به اعمالی است که مورد رضای پروردگار است. او با دشمنان قرآن به جنگ برمی‌خیزد و با آنهایی که پیرو قرآن هستند، دوستی می‌نماید. او مردم را از معصیت خدا باز می‌دارد».

شاعر بیت حاضر را در همان مضمون متن غائب آورده و تعاملی آگاهانه با متن غائب برقرار کرده است.

۳-۹. پیوند «فهم و فضل» در غدیریه کسایِ مروزی با خطبه غدیر

کاربرد نشانه‌های زبانی و صورت‌های فعلی متنوع «فهم کن»، «گر ندانی»، «نگه کن»، «برخوان»، «ور ندانی»، «گوش‌دار»، «بین»، «برخوان و تفسیرش بدان»، «یا که داند گفت»، «نگه کن»، «کی شناسد» و... از سوی دیگر، نشانه‌ها و صورت‌های اسمی و صفی‌ای از نوع «فضل» (هفت بار)، «فاضل‌تر»، «علم»، «امام»، «قوام علم و حکمت»، «عین‌الیقین» و... هر یک از دیدگاهی و به گونه‌ای تسلط واژگان و اصطلاحات حوزه مفهومی «فهم و فضل» و متعلقات هر یک را در قصیده منعکس می‌کند. شاعر واژه «فضل» را هفت بار عینا در قصیده تکرار می‌کند و اگر مواردی که این واژه به ناچار و به قرینه لفظی حذف شده را هم در نظر بگیریم، بسامد حضور این لفظ و به طریق اولی مفهوم آن در متن افزایش چشمگیری خواهد یافت و اهمیت حضور و پیوند این دو واژه کلیدی «فهم و فضل» در این قصیده و مخصوصا جایگاه کاربرد آن‌ها در بیت‌های آغازین این قصیده، جلوه‌های ویژه‌تری از اهمیت آن دو را بازتاب خواهد داد:

در خطبه همچون قصیده، افزون بر ابعاد مضمونی و محتوایی، از رهگذر امکانات زبانی و بیانی مختلف نیز بر: دانستن، فهمیدن و فهماندن، تدبر، تبیین و انباء، شناختن و شناساندن، تصدیق کردن، شنیدن و اطاعت کردن و سر فرود آوردن، افاضه، انذار و بیم دادن، اخبار، نهی، امر، ابلاغ، نصیحت، وعظ و... تاکید شده است. از دیدگاهی، همه این امور از متعلقات جوارحی (حسی) و جوانحی (ذهنی) فرایند فهم و درک به شمار می‌آیند؛ یعنی هر یک از این افعال و امور، منعکس‌کننده بُعدی از ابعاد ذهنی یا عینی این فرایند و عملکرد آن در وجود آدمی است. در خطبه آشکارترین و در عین حال بیشترین این امکانات زبانی و بیانی، صورت‌های فعلی گوناگون با وجه غالب ساخت امری‌اند: چون فعل‌های امری جمع (فَاعْلَمُوا، افْهَمُوا، اَعْلَمُوا، تَدَبَّرُوا، فَصَدَّقُوا، فاسمعوا، اَطِيعُوا، اُنْقَادُوا و... که برخی صورت‌ها به تکرار آمده‌اند). صورت‌های متکلم، چه ماضی و چه مضارع، با وجه غلبه صیغه متکلم وحده که می‌تواند تبیین، ابلاغ و آموزش مستقیم و بی‌واسطه حضرت را

نیز به اذهان متبادر کند (قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَأَفْهَمْتُكُمْ، فَأَعْلِمُ، أَنْذِرْكُمْ، أَعْلَمْتُكُمْ، وَعَرَّفْتُكُمْ)، به صورت شبه فعل (وَأَعْلَمْتُكُمْ)، صورت‌های مختلف ماضی باب‌های مجرد و مزید (أَنْبَأَكُمْ بِهَا وَعَرَّفَهَا، عَرَفْتِي... عَلَّمْتِي رَبِّي، وَعَظَّمْنَا)، صورت‌های فعلی مضارع (يُفْهِمُكُمْ، يُخْبِرُونَكُمْ... وَيُبَيِّنُونَ لَكُمْ، يُعْرِفُكُمْ) که کارکردهای بلاغی و معانی هر کدام از این صورت‌ها نیز در جای خود قابل بررسی است:

۱- فَأَعْلَمُوا

«فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيًّا وَإِمَامًا مُفْتَرَضًا طَاعَتُهُ» (طبرسی، ۱/ ۵۹).

۲- تَدَبَّرُوا... أَفْهَمُوا... مُعَلِّمُكُمْ

«مَعَاشِرَ النَّاسِ تَدَبَّرُوا الْقُرْآنَ وَ أَفْهَمُوا آيَاتِهِ وَ أَنْظَرُوا إِلَى مُحْكَمَاتِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهُ فَوَلَّاهُ لَنْ يُبَيِّنَ لَكُمْ زَوَاجِرَهُ وَ لَا يُوضِّحُ لَكُمْ تَفْسِيرَهُ إِلَّا الَّذِي أَنَا آخِذٌ بِيَدِهِ وَ مُصْعَدُهُ إِلَيَّ وَ سَائِلُ بَعْضُهُ وَ مُعَلِّمُكُمْ أَنْ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيُّ مَوْلَاهُ وَ هُوَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع أَخِي وَ وَصِيِّ وَ مَوْلَاتُهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَهَا عَلَيَّ» (طبرسی، ۱/ ۶۰).

۳- قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَأَفْهَمْتُكُمْ ... يُفْهِمُكُمْ

«قَدْ بَيَّنْتُ لَكُمْ وَأَفْهَمْتُكُمْ وَ هَذَا عَلِيُّ يُفْهِمُكُمْ بَعْدِي» (طبرسی، ۱/ ۶۴).

۴- فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا وَعَرَّفَهَا فَصَدَّقُوهُ

«مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ فَضَّائِلَ عَلِيٍّ بِنِ أَبِي طَالِبٍ ع عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا وَعَرَّفَهَا فَصَدَّقُوهُ» (طبرسی، ۱/ ۶۶).

۵- فَأَعْلِمَ

«فَأَعْلِمَ كُلَّ أَبْيَضٍ وَ أَسْوَدٍ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع أَخِي وَ وَصِيِّ وَ خَلِيفَتِي وَ الْإِمَامُ مِنْ بَعْدِي» (طبرسی، ۱/ ۵۹).

۶- فَاسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ انْقَادُوا

«مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ آخِرُ مَقَامٍ أَقَوْمُهُ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَاسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ انْقَادُوا لِأَمْرِ رَبِّكُمْ» (همانجا، ۵۹).

۷- عَرَفَنِي ... وَأَنَا أَفْضَيْتُ بِمَا عَلَّمَنِي رَبِّي

«عَرَفَنِي الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ وَأَنَا أَفْضَيْتُ لِمَا عَلَّمَنِي رَبِّي مِنْ كِتَابِهِ وَحَلَالِهِ وَحَرَامِهِ إِلَيْهِ»
(همانجا، ۶۰).

۸- أَنْذِرْكُمْ

«مَعَاشِرِ النَّاسِ أَنْذِرْكُمْ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِي الرُّسُلُ» (همانجا، ۶۲).

۹- فَاسْمَعُوا... أَطِيعُوا... انْتَهُوا... صَيِّرُوا

«فَاسْمَعُوا لِأَمْرِهِ تَسَلَّمُوا وَ أَطِيعُوا تَهْتَدُوا وَ انْتَهُوا لِتَهْتَدُوا وَ صَيِّرُوا إِلَى مُرَادِهِ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا بِكُمْ السَّبِيلُ عَنْ سَبِيلِهِ» (همانجا، ۶۲).

۱۰- أَنْ تَنْتَهُوا... تَبْلُغُوا... تَأْمُرُوا... تَنْهَوُا

«أَلَا وَ إِنَّ رَأْسَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ أَنْ تَنْتَهُوا إِلَى قَوْلِي وَ تَبْلُغُوا مَنْ لَمْ يَحْضُرْ وَ تَأْمُرُوا بِقَبُولِهِ وَ تَنْهَوُا عَنْ مُخَالَفَتِهِ فَإِنَّهُ أَمْرٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مِنِّي وَ لَا أَمْرٌ بِمَعْرُوفٍ وَ لَا نَهْيٌ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَعَ إِمَامٍ مَعْصُومٍ» (همانجا، ۶۵).

۱۱- يُعْرِفْكُمْ... عَرَفْتَكُمْ

«مَعَاشِرِ النَّاسِ الْقُرْآنَ يُعْرِفْكُمْ أَنْ الْأَئِمَّةَ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلَدَهُ وَ عَرَفْتَكُمْ أَنَّهُ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ حَيْثُ يَقُولُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «وَ جَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ» (الزخرف، ۲۸) وَ قُلْتُ لَنْ تَضِلُّوا مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا» (طبرسی، ۶۵/۱).

۱۲- أَعْلَمْتُكُمْ

«عَلَى مَا أَعْلَمْتُكُمْ أَنْ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِهِ» (همانجا، ۶۵).

۱۳- الّا

از همه بیشتر و مهم‌تر، کاربرد پرتکرار حرفِ استفتاح (آغاز کلام) «ألا» (هان، آگاه باشید) است که با سطوح و وجوه معنایی و لحنی مختلف برای تنبیه در جمله‌های اسمیه و فعلیه به‌کار می‌رود. برخی منابع درباره ساخت صرفی و نقش معانی این کلمه چنین نوشته‌اند: «یعنی بر تحقق ما بعد «ألا» و تقویت آن دلالت دارد. در اصل مرکب است از

همزه انکار ابطالی و لای نفی، نفی نفی مستلزم ثبوت است» (دقر، ۶۸). «ألا» در این خطبه به کارگرفته شده است تا در قالب گزاره‌های آگاهی‌بخش، هشداردهنده درباره این امور به مخاطب خود اطلاع‌رسانی بکند و حجت را بر او تمام کند و انذار بلیغ را محقق کند:

الف) «أَلَا إِنَّ جَبْرِيْلَ خَبَّرَنِي عَنِ اللَّهِ تَعَالَى بِذَلِكَ وَ يَقُولُ مَنْ عَادَى عَلِيًّا وَلَمْ يَتَوَلَّهُ فَعَلَيْهِ لَعْنَتِي وَ غَضَبِي» (طبرسی، ۶۰/۱).

ب) «أَلَا وَ قَدْ أَدَيْتُ أَلَا وَ قَدْ بَلَّغْتُ أَلَا وَ قَدْ أَسْمَعْتُ أَلَا وَ قَدْ أَوْضَحْتُ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ وَ أَنَا قُلْتُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَا إِنَّهُ لَيْسَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أَخِي هَذَا» (همانجا، ۶۰-۶۱).

در قرآن کریم «فضل» در دو معنای برتری دادن و اعطا و بخشش به‌کار رفته است، البته معنای «فضل» با توجه به سیاق آیات متفاوت است و قرار گرفتن در متن آیه، موجب انتزاع معنایی خاص از این واژه می‌شود. دربارهٔ مصادیق فضل در قرآن کریم و عوامل برخورداری و محرومیت از آن و همچنین مصادیق آن در برخی روایات چنین نوشته‌اند: توحیدگرایی و تبری از شرک (یوسف، ۳۸)، رسالت (آل‌بقره، ۹۰)، علم (النمل، ۱؛ ۱۶؛ ۴۰)، تزکیه (النور، ۲۱)، سلامتی (آل‌عمران، ۱۴۷)، ایمان (الروم، ۴)، تقوا (انفال، ۲۹)، دعا (النساء، ۳۲)، اطاعت (النساء، ۷۰) از عوامل برخورداری از فضل الهی یاد شده‌اند، و سرپیچی از اوامر الهی (النساء، ۱۴)، شکستن پیمان الهی (البقره، ۶۴)، وسوسه‌های شیطان (البقره، ۲۶۸) از عوامل محرومیت از فضل الهی معرفی شده‌اند (موسوی و همکاران، ۱۴).

در برخی روایاتی که ناظر به بطون قرآن هستند، فضل و رحمت الهی را به پیامبر ﷺ و امام علی ﷺ تفسیر کرده‌اند: امام صادق ﷺ در تفسیر آیه «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْنَا وَمَا رَحِمْتُهُ»، فرموده است: فضل خدا، محمد ﷺ و رحمت خدا، علی ﷺ است (قمی، ۳۱۳/۱). این مضمون، از ابن عباس نیز نقل شده است (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۹۹/۳). علت این‌که در این روایات، رسول خدا ﷺ فضل و امام علی ﷺ رحمت خوانده شده، این است که رسول خدا ﷺ نعمتی است که خدای تعالی او را به عالمیان ارزانی داشته؛ چون به وسیله آن حضرت پیام‌هایی فرستاده که مواد هدایت عالمیان است، و امام علی ﷺ اولین

فاتح باب ولایت و فعلیت‌دهنده نعمت هدایت است، پس ایشان رحمت است (طباطبایی، ۹۷/۱۰)، البته بر اساس نقلی در تفسیر «وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَتُهُ»، گفته شده است: فضل خدا، علی علیه السلام و رحمتش فاطمه (س) است (ابن شهر آشوب مازندرانی، ۹۹/۳) همچنین در روایتی از امام صادق علیه السلام، فضل خدا به رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و رحمتش به ولایت ائمه علیهم السلام نیز تعبیر شده است (عیاشی، ۲۶/۱) قابل توجه است که تمام این تفاسیر باطنی، منافاتی با تفسیر ظاهری از این آیات ندارد که شامل هر فضل و رحمتی می‌شود.

در خطبه نیز واژه «فضل» و صورت‌های مختلف برآمده از آن بسیار مورد توجه بوده است و همچنین از سوی حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر «درک و فهم فضائل حضرت علی علیه السلام» و برتری دادن عملی فضیلت او بر همگان، از مرد و زن، تاکید فراوانی شده است: (۱) «مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضَّلُوا عَلَيَّ فَإِنَّهُ أَفْضَلُ النَّاسِ بَعْدِي مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى بِنَا أَنْزَلَ اللَّهُ الرَّزْقَ وَبَقِيَ الْخَلْقُ» (طبرسی، ۶۰/۱) ای مردم، علی را فضیلت دهید که او افضل مردم بعد از من از مرد و زن است تا مادامی که خداوند روزی را نازل می‌کند و خلق باقی هستند.

(۲) «مَعَاشِرَ النَّاسِ فَضَّلُوهُ فَقَدْ فَضَّلَهُ اللَّهُ وَاقْبَلُوهُ فَقَدْ نَصَبَهُ اللَّهُ» (همان‌جا، ۶۰): «ای مردم، او را فضیلت دهید که خدا او را فضیلت داده است، و او را قبول کنید که خداوند او را منصوب نموده است.

(۳) «مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنْ فَضَّلْتُمْ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَقَدْ أَنْزَلَهَا فِي الْقُرْآنِ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ أُحْصِيَهَا فِي مَقَامٍ وَاحِدٍ فَمَنْ أَنْبَأَكُمْ بِهَا وَعَرَفَهَا فَصَدَّقُوهُ» (طبرسی، ۶۶/۱): «ای مردم، فضایل علی بن ابی‌طالب نزد خداوند - که در قرآن آن را نازل کرده - بیش از آن است که همه را در یک مجلس بشمارم. پس هر کس درباره آنها به شما خبر داد و معرفت آن را داشت، او را تصدیق کنید».

نتایج مقاله

۱- روابط بینامتنی متنوع و عمیقی میان خطبه غدیر و غدیریة کسایی از جهات مختلف

مضمون و محتوا، واژگان، سبک و اسلوب قابل مشاهده و احصا است.

۲- کانون توجه در قصیده کسایی و همچنین خطبه در این بررسی، مسأله فهم و درک فضائل و برتری‌های امام علی علیه السلام بر همگان، پس از مقام پیامبر صلی الله علیه و آله یا به تعبیر کسایی: «کز پیمبر بگذری» است که شاعر با پیش چشم قرار دادن خطبه و بدون تلاش برای پنهان یا نفی کردن تاثیرپذیری گوناگون از متن غائب، شاید به دلیل نگاه اعتقادی به خطبه و همچنین تلاش برای انتقال پیام آن، به عنوان یکی از مخاطبان رسول خدا صلی الله علیه و آله در طول تاریخ، می‌کوشد مضمون مورد نظر خود را به شیوه‌های مختلف و در قالب کلماتی چون فضل و مشتقات آن، علم و مشتقات آن، فهم، دانستن، امیرالمؤمنین، امام‌المتقین، رکن مسلمانی و ضمن برقراری رابطه بینامتنی مضمونی با خطبه، از رابطه بینامتنی واژگانی نیز بهره برد.

۳- شاعر با استفاده از جملات امری و سپس خبری و استفاده از ادات حصر و اختصاص فضائل و خصائص نیک، تنها بر امیر مؤمنان علیه السلام نشان می‌دهد که از نظر نحوی و سبکی نیز بر متن غائب نظر داشته است.

۴- شاعر روابط بینامتنی را با استفاده از آرایه‌های ادبی همچون: تمثیل، تشبیه، کنایه، مجاز، استعاره و تلمیح به آیات و سوره‌هایی مانند: آیه مودت قربی، آیه مباحله و سوره هل‌اتی و نیز احادیث معتبر نبوی صلی الله علیه و آله چون: حدیث سفینه نوح و حدیث: «لافتی الا علی لا سیف الا ذوالفقار» بیان کرده و بر آن تأکید داشته است. هم‌چنانکه در خطبه نیز افزون بر ابعاد مضمونی و محتوایی، از رهگذر امکانات زبانی و بیانی مختلف، فهم فضائل امام علی علیه السلام کانون اصلی توجه بوده است.

کتابشناسی

۱. قرآن کریم
۲. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.
۳. تقوایی کارمزدی، فاطمه، تحلیل سطوح بینامتنی در مجموعه‌های «گوشواره عرش» و «خواب ارغوانی» علی موسوی گرمارودی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شاهد، ۱۳۹۴ ش.
۴. حبیبی، علی اصغر، «بررسی روابط بینامتنی میان شعر «صفی الدین حلی» و «قرآن کریم»، فصلنامه پژوهش‌های ادبی قرآنی، سال اول، شماره چهارم، ۱۳۹۲ ش.
۵. دقر، عبدالغنی، معجم النحو، فرهنگ عربی - فارسی، مترجم: فاطمه مدرسی، ارومیه، دانشگاه ارومیه، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
۶. راستگو، محمد، تجلی قرآن و حدیث در شعر فارسی، سمت، تهران، ۱۳۸۵ ش.
۷. ریاحی، محمد امین، کسای مروز، زندگی، اندیشه و شعر او، تهران، علمی، چاپ ششم، ۱۳۷۳ ش.
۸. ستوده‌نیا، محمدرضا؛ محققان، زهرا، «بینامتنی قرآن کریم با صحیفه سجاده»، دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن، سال پنجم، شماره اول، پیاپی (۹)، ۱۳۹۵ ش.
۹. شاه‌رخ‌شهرکی، فرنگیس؛ بیگزاده، خلیل و صادقی، اسماعیل، «خوانش رابطه بینامتنی شعر رضوی معاصر و قرآن کریم»، فصلنامه فرهنگ رضوی، سال پنجم، شماره ۱۸، ۱۳۹۶ ش.
۱۰. شمیسا، سروش، معانی، میترا، تهران، ۱۳۸۶ ش.
۱۱. صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، فردوس، تهران، ۱۳۸۱ ش.
۱۲. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم: محمد باقر موسوی، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ ق.
۱۳. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج علی أهل اللجاج، مرتضی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۱۴. طعمه حلبی، احمد، اشکال التناص الشعری شعر البیاتی نموذجاً. مجله الموقف الادبی، ۲۰۰۷ م.
۱۵. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، محقق: هاشم رسولی محلاتی، المطبعة العلمیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰ ق.
۱۶. فرشیدورد، خسرو، دستور مفصل امروز، سخن، تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۴ ش.
۱۷. قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، محقق: طیب موسوی جزائری، طیب، دارالکتاب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
۱۸. کاکاوند قلعه نویی، فاطمه؛ نجار نوبری، عفت، «رویکرد بینامتنی در آموزه‌های تعلیمی پروین اعتصامی و مولوی»، فصلنامه علوم انسانی، سال نهم، شماره ۴ (پیاپی ۲۱)، ۱۳۹۶.
۱۹. محدثی، جواد، فرهنگ غدیر، معروف، قم، ۱۳۸۹ ش.
۲۰. محقق، مهدی، شرح سی قصیده حکیم ناصر خسرو قبادیانی، توس، تهران، ۱۳۷۲ ش.
۲۱. موسوی، سیده مریم؛ فلاح، ابراهیم؛ ابوترابی، محمود، مفهوم شناسی فضل الهی و عوامل برخورداری از آن در قرآن کریم، مجله الاهیات قرآنی، سال چهارم، شماره ۶، ۱۳۹۵ ش.
۲۲. نامور مطلق، بهمن، «تأملی بر نظریه بینامتنیت رولان بارت»، روزنامه ایران، ش ۳۷۶۰، ۱۳۸۶ ش.
۲۳. همو، درآمدی بر بینامتنیت نظریه‌ها و کاربردها، سخن، تهران، ۱۳۹۰ ش.